

درباره‌ی آفونش پیدارما

شروین دیلی



سرشناسه: وکیلی، شروین، ۱۳۵۳-

عنوان و نام پدیدآور: درباره‌ی آفرینش پدیدارها/ شروین وکیلی.

مشخصات نشر: تهران: نشر شورآفرین، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۱۸۴ ص. / وضعیت فهرست نویسی: فیا

شابک: 978-600-8822-09-7

موضوع: شناخت (فلسفه)

موضوع: Knowledge, Theory of

رده بندی کنگره: BD ۱۶۸ ۱۳۹۶ و ۲۸۱/ف

رده بندی دیویی: ۱۲۱

نمارة کتابشناسی ملی: ۴۷۹۰۳۳۳



درباره‌ی آفرینش پدیدارها

شروین وکیلی

مدیر هنری و طراح جلد: س. ا. میری

ناظر فنی چاپ: حسین کاظمیا

نوبت چاپ: اول ۹۶

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

چاپ و صحافی: پردیس دانش

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۲۲-۰۹-۷

نشانی: خیابان انقلاب، پیچ شمیران، کوچه نوبخت، پلاک ۲، واحد ۱

تلفن: ۰۹۱۲۵۵۷۹۱۴۵ - همراه: ۸۸۴۳۰۴۹۹

فهرست

۷.....	دیباچه
۹.....	پیشگفتار
۱۳.....	بخش نخست: رویکرد منطقی - فلسفی
۱۵.....	گفتار نخست: بیش فرضهای فلسفی
۲۹.....	گفتار دوم: نتایج منطقی دو پیش فرض
۳۷.....	بخش دوم: ارزیابی داده‌های زیست‌شناسانه
۳۹.....	گزارش است: اطلاعات
۵۹.....	گفتار دوم: بررسی مختصر برخی از حواس اصلی
۱۰۱.....	گفتار سوم: مفهوم شناسی پدیده
۱۱۵.....	بخش سوم: نتایج فلسفی
۱۱۷.....	گفتار نخست: ساری نیست زنده‌ی شناسا
۱۲۵.....	گفتار دوم: تعریف سهوم نخست پدیده
۱۶۱.....	گفتار سوم: اصالت پدیده‌ها
۱۸۷.....	کتابنامه

دیباچه

این رساله، متنی است که مدتها پیش، به سال ۱۳۷۶ نوشته شده، و این زمانی است که من تازه تحصیل در مقطع تحصیلات تکمیلی را شروع کرده بودم و پاسخ پرسشهای مرکزی خویش در قلمرو فیزیولوژی اعصاب دنبال می‌کردم. این کتاب بعدتر در کانون خورشید به صورت انتشار داخل منتشر شد و بحثهایی را میان دوستان برانگیخت. حالا که این سطور را می‌نویسم، نازده سال از آن تاریخ می‌گذرد و برخی از نتیجه‌گیری‌ها و آرایایی که درباره‌ی شناخت شناسی ردالهی کاربرست داده‌های عصب‌شناسانه در آن دارم، دستخوش تغییر شده است. با این وجود، این کتاب همچنان به نظرم سودمند رسید و به همین دلیل تصمیم به انتشارش گرفتم. همان‌طور که خواننده‌اش باید به این نکته توجه داشت که بخشی از نتیجه‌گیری‌های این متن با برداشتهای امروز تفاوت دارد، اما بدنه‌ی آن برایم پذیرفتنی است و به عنوان اندیشه‌های جوانی بیست و نه ساله، چه بسا همچنان امروز هم ارزش تامل داشته باشد.

پیشگفتار

هدف از این نوشتار، پرداختن به برخی از پرسش‌های بنیادی قلمرو فلسفه‌ی شناخت است. پرسش‌هایی که گمان من به دلیل وفاداری به پیش‌فرض‌هایی آزموده نشده، به پاسخ‌هایی ندارند و ناگاه آمدن‌آمیده‌اند. پس این سطور، بیانگر تلاشی خواهند بود برای به نقد کشیدن این پیش‌فرض‌ها، و پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی مشابه به کمک مفاهیمی که در این میان زاده می‌شوند. پیش از پرداختن به بحث اصلی، باید به چند نکته اشاره کنم تا زمینه‌ی کار روشن شود.

نخست آن که پرسش مرکزی مورد نظر این نوشتار، در تمام فلسفه‌هایی که ادعای توصیف فراگیر هستی را دارند، از اهمیتی بی‌دلی برخوردار است. به تعداد فلاسفه‌ای که در مورد جهان و شناخت اندیشیده‌اند، چهارچوب‌ها، فلسفی داریم، و به ازای هر چهارچوب، مفاهیمی کلیدی داریم که سنگ بنای آن‌ها هستند. فلسفی را تشکیل می‌دهند. به بیان دیگر، در نظام معنایی هر دیدگاه فلسفی، برخی نقاط نظر یا قانون‌های تمرکز بار معنایی وجود دارند، که کلی دستگاه و ساختار ارائه شده در آن بنا بر بنای آن‌ها استوار است. تغییر برداشت ما از این کلیدواژه‌های فلسفی، می‌تواند به دگرگونی در تفسیری که از آن فلسفه‌ی خاص داریم، بینجامد. همچنین تعریف نادرست و ناقص این مفاهیم کلیدی، به ابهام و تناقض‌های منطقی منجر خواهد شد.

مفهوم پدیدار، به مثابه واحد پایه‌ی ادراک، یکی از این مفاهیم کلیدی است که در تمام نظریه‌های منسجم فلسفی تعبیری از آن وجود دارد. اگر آنقدر جسارت داشته باشیم تا دیدگاه خود را یک دستگاه فلسفی تازه و نو بنام، ناچار خواهیم بود تا مفهوم شکست پدیده را هم به عنوان یکی از مفاهیم کلیدی مورد نیازم معرفی کنیم. مفهومی که به فرآیند

زایش و عملکرد این خشت‌های معنایی دلالت می‌کند. درک دقیق یا نادقیق از این مفهوم می‌تواند به برداشتی درست یا اشتباه‌آمیز از دیدگاه مورد پیشنهاد منجر شود.

دوم این که نگارنده‌ی این نوشتار، پیش از هر چیز، یک زیست‌شناس است که کلید پاسخگویی به بسیاری از پرسش‌های اساسی فلسفی را در شواهد زیستی می‌جوید. یعنی به گمان من، بیشتر سؤالات مهمی که قرن‌ها برای فلاسفه و اندیشمندان مطرح بوده و معما به پاخی در خور نرسیده، با توجه به بینش نوینی که زیست‌شناسی در معنای ام‌کامه حاصل شده، پاسخ‌پذیر است.

شناخت‌شناسی یکی از این شاخه‌های فلسفه است که باید کلیده‌های طلایی معماهای را پیش از هر چیز در دانش عصب‌شناسی بازجست. هر بخشی از فلسفه‌ی نوین امروز، توسط خواهد دست آمده از شاخه‌های خاصی از دانش تغذیه می‌شود. همان طور که کیهان‌شناسی، بزرگ‌پاسخ‌ها و پرسش‌هایی جدید را در بسیاری از قلمروهای فلسفه می‌آفریند، زیست‌شناسی نیز در بسیاری از قلمروها حرف‌هایی برای گفتن دارد. به گمان نگارنده، نه تنها شواهد زیست‌شناسی در فلسفه می‌تواند ایفا کند، و ایفا می‌کند، تا حدودی نادیده‌انگسته شده است. بسیاری از نکات قابل طرح در قلمروهایی مانند شناخت‌شناسی، به دلیل همین غفلت از شواهد کلیدی زیستی، مورد کم‌لطفی فلاسفه قرار گرفته است. با توجه به این نکات من خواهم کوشید تا با توجه به مبانی ساده و پذیرفته شده‌ی زیست‌شناسانه، به برخی از این قلمروها گام بگذارم.

سومین گوشزد این است که نگارنده با وجود پرداختن به تعاریف، خود را در برابر آنها بیش از حد خاصی مسئول نمی‌بیند. این قضیه در زبان‌شناسی و منطق محمولات بارها و بارها اثبات شده که هیچ واژه‌ای را در زبان‌های طبیعی نمی‌توان به صورت کامل تعریف کرد. زبان، که زمینه‌ی انتقال مفاهیم نهفته در همه‌ی مباحث علمی هم هست، شبکه‌ای معنایی از واژگان است که هریک دارای بار معنایی مفهوم، ولی تعریف نشده‌ای هستند. برای تعریف هر واژه در هریک از زبان‌های طبیعی، مجبوریم از واژگان دیگری استفاده کنیم که خود آنها نیز نیازمند تعریف هستند. به این ترتیب تسلسل ایجاد شده، ما را به هیچ‌کجا نخواهد برد. چون هیچ واژه‌ای نیست که در زبان‌های طبیعی تعریف دقیقی داشته باشد، و بتواند سنگ بنای تعاریف دیگر واقع شود. به این دلیل، در این متن نخواهم کوشید تا هیچ واژه‌ای را به لحاظ منطقی‌اش تعریف کنم. آنچه که از این پس با نام تعریف مورد اشاره

قرار خواهد گرفت، تنها روشن کردن محدوده‌ای معنایی برای استفاده از واژه‌هایی کلیدی است. این حد و حصر به طور نسبی کاربرد دارند و من در اینجا نخواهم کوشید تا کاری ناممکن انجام داده و مفاهیم مورد نیازم را منطقاً تعریف کنم.

چهارمین نکته، این که مباحث و دریافته‌های عنوان شده در این نوشتار، چیزی جز مجموعه‌ای از گمانه‌زنی‌های نظری و حدس‌های علمی نیستند. حقیقت لحاف جهل تکه‌ای است که گهگاه کسی گوشه‌ای از نقش و نگار زیبای آن را در می‌یابد، و چه بسا که اقامت بر گوشه‌ای از این لحاف به لاف دسترسی به کل آن همراه می‌شود. کاش می‌دانم ما در این نوشتار از چنین خطایی پرهیز کنیم. یعنی هیچ پافشاری خاصی بر گزاره‌های طرح شده در این رساله ندارم، جز آن که آنها را درست می‌دانم! با این وجود این متن را باید با اختیاری معنایی دانست که بر نقد و دگرگونی گشوده است. استفاده از شواهد علمی برای حل مسائل فلسفی، به هیچ عنوان مترادف با جزم‌انگاری تجربی و باور به قطعیت شواهد آزمایشگاهی یا تئوریک از آنها نیست.

خرداد ماه ۱۳۷۶ خورشیدی - تهران